

راهبری یا پیروی؟

محمدرضا تاجیک در مقام تئوریسین جریان اصلاحات و در مقام آسیب شناسی اصلاحات اظهار داشته:

زمان آن فرا رسیده که ما یک نقد هستی شناسانه و شالوده شکنانه از جریان اصلاحات داشته باشیم که در این چندین سال که از عمر جریان اصلاح طلبی می‌گذرد کجا به کج‌راهه رفتیم و منجمد شدیم. اگر از وضعیت خود یک آسیب شناسی دقیق داشته باشیم می‌توانیم برای آینده برنامه‌ریزی کنیم که چه باید کرد و چه نباید کرد.

پیش‌تر نیز عباس عبدی گفته بود اصلاح طلبان جهت برون رفت از وضعیت انفعال باید بر سر ماجراهای سال ۸۸ تکلیف خود را با حکومت روشن کنند.

ضمن استقبال از فراخوان تاجیک اما تجویز عبدی نیز نمی‌تواند م‌حلل مشکل اصلاحات باشد.

اگر سران اصلاحات مطابق گفته تاجیک کجروی در جریان اصلاح طلبی را قبول دارند مشکل اصلی ایشان در حال حاضر عدم تجانس بین پایگاه مردمی جنبش ایشان با بدنه مدیریتی جنبششان است.

چیزی که اصلاح طلبان بدان تفتن داشته اما در بیان آن ماخوذ به حیائند آنست که سران اصلاحات کماکان اصرار دارند خود را متعهد و دلبسته و وابسته به امام و نظام و انقلاب معرفی و اللقاء کنند و با انتقال همین باور و شمعاً از خود به نظام می‌کوشند سهم خود در نظام را تحفظ کنند در حالیکه در بدنه اجتماعی وابسته و پیوسته به ایشان نه تنها دلبستگی به آن سه وجود ندارد بلکه در طیف بزرگی از ایشان موج تنفر و اکراه از آن سه مشهود و مسموع است.

این تقدیر ناشی از بازی ژلاتینی سران اصلاحات با آرای خاکستری بود که محصولش اتوبوسی شد با مسافر بیش از ظرفیت و با مقاصدی ناموازی که اکنون نه این شجاعت رو به اصلاح طلبان می‌دهد تا عذر مسافران ناهمراه را بخواهند و نه خود شهامت پیاده شدن از آن اتوبوس را دارند.

جنبشی که قرار بود توسط سرانش مدیریت و راهبری شود اکنون تابع و پیرو بدنه شده تا جایی که ضمن ناتوانی از مدیریت و راهبری پایگاه توده ای منتسبه‌شان، موجودیت شان نیز تبدیل به مانعی در میانه راه برای ادامه مسیر دیگران شده است.

بقول آمریکائی‌ها:

یا رهبر باش یا پیرو، در غیر این صورت لطفاً از وسط راه کنار برو!

داریوش سجادی
dariushsajjadi44@